

در تحلیل ماجرای شگرف حسینیه امام در شب عاشورا، ابعاد مختلفی را می‌توان در نظر آورد. اهمیت بافتار، موقعیت، تأثیرات داخلی و بین‌المللی تنها بخشی از لایه‌های در هم تنیده آن است. نوشتار حاضر سعی دارد به توجه رهبر بر مباحی «ای ایران» بپردازد: قول و فعل، آن هم وقتی از رهبری صادر می‌شود که در استفاده از واژگان و حتی در تقسیم‌بگه، مبتنی بر حکمت و ملاحظات بسیار است، پیام‌های آشکار و نهانی دارد که با تأمل در آن می‌توان به فهم عمیق‌تر و تبعیت مؤمنانه دست یافت. پیام آشکار این حضور همانا برهم‌زدن خط روایتی دشمن و تزریق آرامش در نهاد جامعه و پیام پنهانش، عمل بموقع بر سر بزنگاه‌های حساس و پیچ‌های تاریخی است.

منظور از پیام، معنای قصد شده‌ای است که در قول و فعل عامل پدید می‌آید. و با کنار هم قراردادن آنها می‌توان به مجموعه‌ای از روش‌واره‌ها رسید که در یک جنبش منطقی و مرتبط منجر به پدید آمدن ساختاری پویا و چندوجهی می‌شود که تمام ساخت‌های زیست انسانی و هستنی مرتبط با او را دربرمی‌گیرد. به این ساختار پویا می‌توان سیره یا مکتب گفت. قرآن کریم با از جاع به وجود مبارک حضرت رسول(ص) تعبیر «اسوه» را به‌کار می‌برد. اسوه، همان ساختار پویای چندوجهی سیره است که در نبی متبلور شده و از آنجا که ولی‌فقیه از نظر حقوقی هم اعتبار نبی است،

دوگانه‌های آرمانی- واقعی موارد بسیاری را شامل می‌شود که هر کدام در برهه‌ای خود را نشان می‌دهند. دوگانه‌هایی نظیر تخصص- تعهد، سنت- مدرنیته، هنر- متعهد- هنر برای هنر و در این ماجرا ملیت-اسلامیت. پرداختن به هر کدام از موارد فوق نیازمند بحثی گدنگانه است اما در یک روند کلی، حل ریشه‌ای و همیشگی این بر ساخته‌ها با نگاهی به روش‌واره مقام معظم رهبری در ماجرای حسینیه قابل طرح است.

اجرای تصنیف «ای ایران» در قالب مداحی، حاوی پیام توأمان آشکار و پنهانی بود که با در هم آمیختن ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی پیام آشکار وحدت حقیقی و از سر عقیده قلبی را به آذهان مخاطره کرد. انصاف این است که «ایران»، «خاک»، «هنافع» و «تبار ایرانی» و هر آنچه ذیل عنوان ملیت می‌گنجد نه در زمان و شرایط خاص و از سر مصلحت و تصنع بلکه عقیده قلبی و قلبی ولی‌فقیه بوده و ضمن زدودن آلودگی‌های ملی‌گرایی خیالی و البته خطرناک، همواره از آن پاسداری نموده‌اند، چه در دوران زعامت و چه پیش از آن.

باید پرسید چند تن از فریادکنندگان شعار سخیف «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه فدای ایران شدند؟ اما ریشه این گرایش به القاء شرق‌شناسان و پژوهشگران بومی از تاریخ درازدامن ایران بومی‌گردد که آن را در یک برش طولی به دو تاریخ مجزای ولی‌فقیه از نظر حقوقی هم اعتبار نبی است،

حسینیه امام خمینی^(ده) و قدرت فرصت‌شناسی رهبری

صفحه ۸

چهارشنبه اول مرداد ۱۴۰۴

۲۷ محرم ۱۴۴۷ - شماره ۲۳۹۱۲

مراسم مذهبی و در مکانی کاملاً اعتقادی (حسینیه) باید دریافت و جعل دروغین دوگانه ملی- مذهبی را از ذهن زدود. اگر در تعریف کنش، قصدیت را لحاظ کنیم، اقوال و افعال طیف‌های مطرح‌شده در بالا در محدوده بحث این نوشتار، به همراه پیام‌های آشکار و نهانشان می‌توانند در تعریف و گسترش موضوعات متبایله اجتماع نقش مهمی داشته، باعث ایجاد، گسترش و تعمیق تعارض و با عامل حل و رفع آن شوند اما گاهی کنش، هوشمندانه، در لحظه خود، با ابزار درست و بهترین شکل ممکن صورت می‌پذیرد که تأثیر آن گاه به صورت انفجاری و ماندگار خواهد بود. به این نوع کنش اگر کنش مؤثر گفته شود، پیام فیه نفهت در ماجرای حسینیه امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه آسان می‌گردد. ساخت چنین نوحه حماسی توسط حاج محمود کریمی کنش هوشمندانه‌ای بود که با کنش مؤثر امام خامنه‌ای چنان برکتی را به بار آورد. درک اینکه از یک عنصر فرهنگی همچون یک مداحی چند دقیقه‌ای می‌توان چه بهره‌برداری عظیم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کرد، عناصر جبهه انقلاب را به آموختن یکی از مبانی مکتب شگرف رهبری وامی‌دارد. روش‌واره مقام معظم رهبری؛ کنش مؤثر! چنین کنش مؤثری می‌آموزد که در مقام و موقعیت جبهه انقلاب اسلامی، هر کنشی باید عناصر هوشمندانه و تأثیر و زمان‌شناسی را در خود داشته و تقویت کند.

عده الی‌طی همه سه دهه کنش مؤثر، این دانست که با پدید آوردن جبهه‌ای در تمامی عرصه‌های علمی، فرهنگی، هنری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی، مجاهدان و روشنفکرانی را تربیت و سازماندهی کرده که ایران اسلامی را نه‌تنها به قلعه‌ها نزدیک کرده بلکه در فرایب روشن صحنه‌های جهانی را فتح نماید. مجاهدانی که اسوه‌های ملی و سربازان آخرازمایی حضرت سیدالشهدا(ع) هستند. همانان که می‌روند تا وارثان زمین گردند و پا در رکاب صاحب زمان!

دفاع فرامرزی اسرائیل و بازتعریف ژئوپلیتیک سوریه در مسیر رؤیای نیل تا فرات

سجاد قیطاسی؛ کارشناس مسائل غرب آسیا تحولات اخیر در جنوب سوریه، به‌ویژه در استان سویدا، نه فقط از یک بحران داخلی در این کشور حکایت دارد، بلکه بازتابی از سیاست‌های منطقه‌ای اسرائیل است که پس از ۷۱ ساله فاز جدیدی دشادند. اجازه ورود محدود نیروهای امنیتی داخلی سوریه به سویدا از سوی تل‌آویو ماهیت حکومت و محیط امنیتی سوریه رو به وضوح نمایان می‌کند، اقدامات اسرائیل با ظاهر انسان‌دوستانه و در جهت حمایت از دروزی‌ها به صورت نمادین است اما در واقع بخشی از استراتژی جدیدی است که به نام «دفاع فرامرزی» شناخته می‌شود، این سیاست، اساساً بر گسترش حضور و نفوذ امنیتی- نظامی اسرائیل در فراتر از مرزهایش بنا شده است.

در دل این تحولات، اسرائیل در حال مهندسی ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای در جنوب سوریه است؛ منطقه‌ای که در نظر ظفر، مذهبی نه‌تنها مداخلات نظامی خود را توجیه می‌کند، بلکه زمینه را برای به‌شمار می‌رود. سویدا، که اکثریت جمعیت آن را دروزی‌ها تشکیل می‌دهند، به‌تازگی صحنه درگیری‌هایی میان نیروهای محلی و قبایل بدوی بوده است. اسرائیل با ادعای دفاع از «حقوق اقلیت دروزی»، نه‌تنها مداخلات نظامی خود را توجیه می‌کند، بلکه زمینه را برای تبدیل این منطقه به نقطه اتکایی جهت پیادسازی «کریدور داوود» باز می‌گشاید؛ مسیری از بلندی‌های جولان تا شمال سوریه و کردستان سوریه که می‌تواند اسرائیل را به عمق استراتژیک جدیدی متصل کند. این کریدور، بخشی از رؤیای دیرینه اسرائیل تحت عنوان «نیل تا فرات» تعبیر می‌شود؛ ایده‌ای که در اسناد برخی جریان‌های سراسری به عنوان دهه‌های گذشته مطرح بوده و بر گسترش نفوذ اسرائیل از رود نیل در مصر تا رود فرات در عراق تأکید دارد. اگرچه این شعار دیگر به صورت رسمی تکرار نمی‌شود، اما سیاست‌ها و تحرکات میدانی اسرائیل نشان می‌دهد که این رؤیا همچنان به صورت نرم و خزنه پیگیری می‌شود. سوریه، به‌ویژه مناطق جنوبی و شمال‌شرقی آن، در این سناریو نقش حیاتی دارند.

نکته قابل تأمل این است که اسرائیل با بهره‌گیری از خلأ قدرت در سوریه، وضعیت نابسامان در مناطق کردی سوریه توانسته پروژه‌ای را پیاده کند که بر مبنای تجزیه، تضعیف و خودمختاری مناطق خاص تنظیم شده است. واگرای‌های مذهبی، قومی و قبیله‌ای ابزاری در دست اسرائیل برای تثبیت نفوذ خود در عمق سوریه هستند. اسرائیل با حفظ رابطه غیررسمی و گاه صمیمانه با برخی از رهبران کرد در شمال سوریه، و همزمان با نشان دادن چهره‌ای حامی اقلیت‌های مذهبی چون دروزی‌ها در جنوب، خود را به عنوان بازیگر «بی‌طرف» و «مصلح» معرفی می‌کند، در حالی که به شکل خزنه در حال ساختن کمربند امنیتی حائل در امتداد مرزهای شمالی فلسطین اشغالی تا مرزهای شرقی سوریه است. نقش چهره‌هایی چون احمد شرع در مشروعیت‌بخشی به این پروژه غیرقابل‌انکار است. شرع با حمایت از عادی‌سازی روابط با اسرائیل، بازگرداندن وسایل ایل‌ی کوهن (جاسوس اسرائیلی) و حتی سخن گفتن از بوسیتس سوریه به توافقی ابراهیم، عملاً چراغ سبزی به اسرائیل داده است. از آن فراتر، چشم‌پوشی ضمنی بر ادعای سوریه بر بلندی‌های جولان، بخش دیگری از این پازل است که با سکوت تلخ بخشی از کشورهای منطقه همراه شده است.

در چنین شرایطی، اسرائیل سیاست دفاع فرامرزی را به عنوان یک دکترین امنیتی جدید انتخاب کرده که دیگر تنها به واکنش در برابر تهدیدات مستقیم بسنده نمی‌کند، بلکه فعالانه وارد میدان‌های جنگ نیابتی و عملیات‌های پیش‌گیرانه در قلم خاک کشورهای دیگر می‌شود. این سیاست، در کنار سکوت و مماشات کشورهای عربی و ترکیه، به نظامی‌شدن بیشتر فضای خاورمیانه دامن زده است.

شاید بتوان گفت که آنچه امروز در سوریه در حال وقوع است، نتیجه یک مکتب‌نشین بزرگ از اصول مقاومت و دفاع در نامتایت ارضی کشورهای عربی است. اسرائیل، با اتکا بر قدرت هوایی خود، ضعف کشورهای منطقه، و حمایت برخی بازیگران بین‌المللی، توانسته نقشه‌ای عملیاتی برای تجزیه سوریه، ایجاد کردبور نفوذی و حتی حذف موضوع جولان اشغالی برای همیشه از دستور کار سیاسی دمشق اجرا کند. در نهایت، دفاع فرامرزی اسرائیل یک چالش صرفاً سوری نیست، بلکه تهدیدی برای کل ساختار امنیتی و وحدت منطقه است. تا زمانی که کشورهای عربی و ترکیه به این روند بی‌تفاوت باقی‌مانند یا صرفاً واکنش‌های نمادین نشان دهند، رؤیای اسرائیل برای تغییر مرزهای ژئوپلیتیک منطقه به نفع خود، روزه‌به‌روز به واقعیت نزدیک‌تر خواهد شد. مهار این پروژه تنها با وحدت منطقه‌ای، بازگشت به گفتمان مقاومت و پایان دادن به سیاست‌های تسلیم‌طلبانه ممکن خواهد بود.

حسینیه امام خمینی^(ده) و قدرت فرصت‌شناسی رهبری

الهی مسیر خود را پیش ببرد. سیره رهبر انقلاب همواره دوگانه ملیت و مذهب را پاسخ داده و تا‌کام گذاشته است. ماجرای حسینیه امام خمینی نیز برای همیشه به این دوگانه پایسان داد. اگر قبلاً برای برخی چنین تصویری وجود داشت که ملیت و ایرانیت و تاریخ کهن ایران در تقابل با اسلام و مکتب اهل‌بیت طلیهم‌السلام قرار دارد، پس در چنین کنش شگرفی، جدای از پیام سیاسی صریح و شجاعانه‌اش، پیام روشن سینه زدن و بغض کردن برای وطن را از مرجع تقلید و رهبری انقلاب در

هیوا بالاتی

قدس سره باشد که فرموده: «ها ملت شهادتیم، ما ملت امام حسینیم.»

روش‌واره واقعیت آرمانی، بر آن است تا ضمن بازتعریف آرمان و واقعیت، بی‌آنکه بخواهد به اشتی تصنعی و مصلحتی بیشنان دست بزند، در اصل وجود دوگانه تشکیک کرده، بین آرمان و واقعیت اشتراک حقیقی برقرار کرده و از دل واقعیت مادی رو به حقایق مختلف را با زبان‌ها، گویش‌ها و پوشش‌های متفاوت و جغرافیایی گونه‌گون و خرده‌فرهنگ‌های متنوع به عنوان ملت گرد هم آورده است. اسلام است. تسره‌ای که ایران را بدون اسلام تخلیل می‌کند، است و روح او، نقطه کلّونی فرهنگ آن ملت. منظور از نقطه کلّونی، روح جمعی ملت و رأس هرمی است که تمام اضلاع فرهنگ و تمدن بر آن استوار است. اگرچه زبان مشترک، جغرافیای مشترک، تبار مشترک و ویژگی‌هایی از این دست ر عناصر تشکیل‌دهنده ملت می‌دانند اما عیان است که فراتر و عمیق‌تر از اغلب ویژگی‌های گفته‌شده درباره ایران، آنچه افوامی

عالت ایستادگی تاریخی ملت ایران پیوند «ایران» و «تشیّع» است

ملت را در قالب اتحاد دیانت و سیاست و احیای هویت ملیّی تثبیت کرد. لذا رابطه‌ای ایجاد شد که ما از آن به عنوان رابطه «طرف و مظروف» یاد می‌کنیم؛ ایران تشیع و طرف مظروف آن شد تشیّع. رابطه ناگسستنی طرف و مظروف یا ایران و تشیّع در طول چند قرن به‌قدری درهم تنیده شد که اسبب واردشدن به هرکدام از این ظرفیت‌ها منجر به نابودی دیگری می‌شد. این تداوم ارتباط تشیّع و ایرانیّت در مقاطع مختلف، درطی سال‌ها کارآزموده شده‌اند؛ در این صورت، ملت ایران به طور طبیعی وقتی با پدیده‌ای مانند جنگ و هجوم به کشورش مواجه می‌شود، دست‌وپایش را گم نمی‌کند؛ ضمن اینکه می‌داند قدرت‌هایی در طول تاریخ به این سرزمین حمله داشته‌اند و اگر ذراتی سستی و عنوان مترادف با ایران و ایرانی شود.

پس این سرزمین به ایران، ایرانی‌ها در برابر سپاهیان

مسلمان براساس شکست نظامی تسلیم نشدند؛ از نظر قدرت و حربه و برای مادی هم هیچ توازنی بین قدرت ایران و اعراب مسلمانی که به ایران حمله کردند وجود نداشت. ایرانی‌ها قلیا اسلام را پذیرفتند. در آن دوران که عصر انحطاط ساسانیان بود، مردم ایران منتظر تحول بودند؛ اما در چنین شرایطی، انسجام خودشان را حفظ کردند و تمام ظرفیت‌های تمدنی خود را در خدمت اسلام قرار دادند که باعث شکل‌گیری تمدن اسلامی شد.

پس این ملت نه‌تنها دست‌وپایش را گم نکرد، بلکه اغلب مردم انتخاب کردند و ظرفیت‌های خود را در اختیار آوردند؛ جدیدی گذاشتند که خواسته‌های آن‌ها از جمله توحید و عدالت از بیان می‌کرد. وقتی هم با کن‌روی‌هایی مانند خلفای اموی و عبّاسی مواجه شدند، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام یعنی مکتب اهل‌بیت و مذهب تشیّع رجوع کردند. به همین دلیل، تشیّع در ایران ریشه دواند و از بعد ورود اسلام به ایران، یکی از مؤلفه‌هایی که به هویت ملیّی و فرهنگی ما اضافه شد، اسلام بود و در گام بعد تشیّع بود. این آرمان مشترک، به‌ویژه بعد از شکل‌گیری دولت صفوی که استقلال ایران را دوباره احاده کرد، باعث شد ایران به عنوان یک واحد سیاسی احیا و ظرفیت‌های تمدنی‌اش به‌سرعت بازسازی شود. بنابراین، ما در طول چند

هزار سال سابقه تاریخی، شاهد تداوم تاریخی ملت ایران و عناصر هویتی آن هستیم. تداومی که گسستی ندارد. این تداوم، ملت را اسیرا نگه داشته است و هرگاه با پدیده‌ای جدید مانند اسلام مواجه شد، تلاش کرد که آن ظرفیت جدیدی مانند تمدن اسلامی را شکل دهد. تمدن اسلامی بدون ایران و ایرانی و سابقه تمدنی آن شکل نمی‌گرفت، چون در سرزمین‌های غربانی چنین ظرفیتی وجود نداشت. از بعد صفویه، اتفاق مهمی رخ داد که دلیل اصلی تداوم و ایستادگی ایران در پانصد سال اخیر است. اتحاد کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای

بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت صفوی، این رابطه به‌طور جدیدی درمسیر تکامل هویت ملی منجر شد. همان‌طور که گفتیم، ایرانی‌ها به اصیل‌ترین لایه اسلام، یعنی رکن «عدالت» و «ولایت»، رجوع کردند؛ «ولایت» به معنای دیانت و سیاست در قالب ایرانیّت و تشیّع. با روی کارآمدن صفویه و رسمیت‌یافتن تشیّع در ایران رابطه‌ای بین ایرانیّت- یعنی سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم- با آن ظرفیت تمدنی و تشیّع که از قرون دوم و سوم در ایران ریشه دوانده بود شکل گرفت. در دولت